

نتیجۃ البیان

فی ظهور من یظهره الله

که با اجازه محفل مقدم روز اثنی عشری  
بهائیان ایران منتشر  
در دیده است

قیمت مقطون در تمام ایران ۹ ریال

دبنة ملی نشر آثار امیری

طهران - ایران  
سنه ۱۰۵ بدیع

## قوله الحق

در بیان هیچ حرفی نازل نشد مگر  
آنکه قصد شده کفایات کنید من

یظهر الله را

بسم الله الا قد سالا علی

الباب الثامن من الواحد السادس فی ان من استدل بخیر  
کتاب الله وایات البیان وجز کل عن الاتیان بمثلها فلا دلیل  
له ومن یروی معجزة بخیر ما فلا صحته له ومن یدعی الایات  
فلا یتعرضه احد ولا بد ان یقرن ذلك الباب فی کل تسعة عشر  
یوم مرة واحدة ویتفکر فیما ینزل الله باللیل والنهار ملخص  
این باب آنکه اگر کسی بخیر ایات الله احتجاج کند بر حقیقت  
نقطه ۶ بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگر -  
چه در هر ظهور کل شتون شجره حقیقت مقلع غیر اوست از مثل  
و قرین و شبه و عدل و کفولی چون اکثر چشم قلوب ایشان نمی  
بیند علوان را و در ایات دعوی است که اگر کل بخوانند -  
بفهمند بتوانند لهذا حجت را واحد قرار داده لعل یوم -  
من یظهره الله در حق اولم و هم گفته نشود و آنچه در قرآن نازل  
شده درون احتجاج بان نبوده که اگر کل بران واقف شده  
بودند امر ایشان سهلتر بود از اقرار بحق از شتوانی که خود  
روایت میکنند و حجتی در کتاب الله از برای آنها نیست بلکه  
اگر تعارض کند عمل بانچه در کتاب الله بوده امر الله بوده و

و هست و امر شده که در هر نوزده روز یکدفعه در این باب نظر  
نشد لعل در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند بشتون دون  
شان ایات که اعلام معجز و بر این بوده و هست نه ایفای در هر  
نوزده روز و مقصود ظاهر شود و در حجاب محتجب مانند  
مثل آنکه در روز صبح دعای عهد نامه را میخوانند و از بسکه  
العجل العجل گفتند بر خود مشتبه شوند دون خبر خود را  
برائت خود گمان کردند حب او را دارند و حال تریب سه سال  
مستأوز است و امر الله ظاهر شده تا آنکه امروز مقصود خود  
را در جبل قرار داده اند و حال آنکه بران حجتی که دین کل  
مسلمین بر او برپاست ظاهر شده نه بعد از انقطاع و حق تا  
ظهور این ایات امری ظاهر نشد که اتیان بایه نماید و این  
قدر بر بصیرت نیستند که بدانند غیر الله نمیتواند ایه نازل  
نماید همین قدر که دیدید این نوع حجت ظاهر شده و یقین  
نماید که این همان حجت اولیه است که در حدیث رسالت خداوند  
بر او نازل فرموده و حال هم خواسته بر او نازل فرماید  
اگر در حجت دین خود مومن بودید این امر را تسلیم میکردید  
زیرا که امر از دوش بیرون نیست خداوند هرگز کل را در قرآن  
نازل فرموده چون نازل نمیکند این نفس را هم در کل می بینید  
امتناع بر خود راه میدهند این است که محتجب میگردید با  
آنکه همان قسم که خداوند نازل فرموده در بدنه همین قسم  
نازل میفرماید در خود اگر باین نازل نکرده اند از لمس

بصرفد یق میگوید چون نظر در خلق میکنید میگوئید امتناع دارد بلی از خلق امتناع دارد ولی من عند الله امتناع ندارد زیرا که هر قسم خواهد بقدرت کامله خود جاری می نماید و ظاهر است که بعد از غروب شمس حقیقت احدی نتواند مثل آیات او اتیان نمود چنانچه در قرآن که هزار و بیست و هفتاد سال گذشت کل یقین نمودند بر هر جز کل حال هم بعد غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او بیه ظاهر شود بر نهیج قدرت و قدرت بدون تعلم و شتونی که در نزد اهل علم متصور است با وجود این امتناع که غیر از من یظهر الله کسی نتواند مدعی شد این او امر را غرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متحرر نگردد او را لعل بران شمس حقیقت حزنی وارد نیاید که اگر در قرآن ملاحظه این امر شده بود اعمال کل یکدفعه باطل نمیکشت زیرا که اگر نفسی بر حق از برای حق نگردد ولیکن بر او هم نگردد حکمی در شان او نازل نخواهد شد که حکم بر کل شود الا بر نفس او و حال هم اگر بشنوید چنین امری و یتین نکند تکسب امری ننموده که سبب حزن او باشد اگر چه در واقع غیر او باشد اگر چه این تصویری است محال ولی همین قدر که ذکر اسم او گردد بر صاحبان حب او یحید است که او را محزون کنند احتراماً لاسمه زیرا که امر از دوش بیرون نیست یا اوست و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهیج قدرت نازل نماید

که چرا نفسی نکذیب حق کرده باشد و حال آنکه شب و روز در انداز او عمل کرده باشد و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و اگذارند حکم او را با خدا بر خلق نیست که حتم آن نمایند. اجالا لاسم محبوبهم و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن بهمرسید در این کور هم خواهد رسید آیات او بنفسه دلیل است بر نبیاء شمس وجود او و هر جز کل دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او سبب این امر این است لعل در یوم ظهور حق قدمهای ایشان بر سر او نلغزد و بایه شبخی که در راننده ایشان است مکنون وجود خود بان ایه حکمی نکند که یک دفعه کل کینونیت و اعمال آنها باطل گردد و خود خبر نشوند اگر کل بر این یک امر اطلاع کنند بر خداوند است که حق را برایشان ظاهر نماید و التای حاجت و دلیل در قلوب ایشان نماید باده ظاهره نه از قبل او مشر میگرد تا اینکه مومنین توانند در حق او اظهار بینین نمود و دون آنها اظهار وقوف نمود که وقوف در حق دون حق است و نانی است کل اهل بیان را اگر در این حتم عمل نمایند در نبات ایشان در یوم تیامت زیرا که آن یومی است که ما علی الارض بایات مشرقه در راننده ایشان از شمس حقیقت ان الله عاملون می گویند ولی صا د تمیل عبادی هستند که در این مکنون ان آیات بالله عزوجل نموده که آن شمس حقیقت باشد که آیات او که نبیاء اوست فاصل است مابین کل شیء تلك حجة الله قد

تمت علیکم ان یا عباد الله فانتون الباب الخامس والعشرون  
 الواحد السادس ان الله قد امر بان یقیموا امر متاعکم اذا سمعتم  
 اسم من یظلم الله من بعد بلتب التاتم والحکم علی اعداء من  
 یحزنه من فوق الارض بما یمکن الباب السادس والعشرون  
 الواحد الثالث کوما مشاهدہ میشود کہ هیچ نامی در او داده  
 نمیشود از بعد الا انکه احلی وانام از نام اول میگرد طوی  
 لمن ینظر الی نظم بها الله ویشکر به ثانه ینظرو ولا مرد له  
 من عند الله فی البیان الی ان یرفع الله ما یشاء وینزل ما یرید  
 انه قوی قد یرالی قوله تعالی واگر ظاهر نشود وشناساند  
 کسی را نفس خود بیا نی که او مرتب نماید مثل شمراست  
 در بین کواکب ووقتی است که کل را در حجاب بیند الباب  
 الخامس والعشرون الواحد السادس وایام ظهور که میشناساند  
 کل را نفس خود بایات وکلمات خود ولی کل بان یقین نمیتکند  
 که بشناسید او را از اینجهت محتجب میمانید و هیچ حاجتی نیست  
 از برای کسیکه یقین نکند باو بعد از استماع ایات اینست صراطی  
 که کل بان داخل در جنت میشوند و محتجبین بان داخل در  
 نار میگردند

بسم الله العلی الاعلی

در کتاب احسن القصر موسوم بقیوم الاسماء یا بقیة الله غمد  
 ندیت بکلی لك ورنیت السب فی سبیلک وما تمنیت الا القتل فی

معبتک وکنی بالله العلی مختصا قد یمایضایه یا حاصل  
 الارض ثاله الحق انی لحررة قد وادتنی البهاء الی قوله تعالی  
 یمانا لا عبد الله ویا ب بقیة الله وایضایه ولقد خلق الله فی  
 حواء ذلک الباب بحورامن ماء الاکسیر محمرا بالدهن الوجود  
 و حیوانا من ثمره المصنوع وقد والله له منسفا من یاتوته الرابة  
 الحمراء ولا یرکب فیها الا اهل البهاء بان الله العلی و  
 هو الله قد کان عزیزا حکیم وایضایه یا فرة العین لا تجعل  
 یدک مبسوطة علی الامر لان الناس فی سکران من السرور ان لک  
 المکره بعد هذه الدورة بالحق الاکبر هنالك فانه یظهر من السرور  
 علی قدر رسم الابره فی الدورا لا کبر لیموتن الاوریون فی  
 المیناء عند مدخل رشح من ذلک النور المبهین الحمراء بان  
 الله العکیم وهو الله قد کان عیله علی الحق حقیقا وبعه ایضا  
 اسمعوا غروب السماء والارض انی عبد الله اتانی البینات من  
 عند بقیة الله هذا کتابی قد کان عند الله فی ام الكتاب بالحق  
 علی الحق مسطورا ایضا فی یوم الاسماء اتوا لله ولا  
 تقولوا علی الحق الا الحق نسوف نستلکم عما نتم تهاون فی  
 سرکم وجهنم علی صعيد العشر من هذا الباب قریبا  
 دو خطبه کتاب ذبیبة لیمیزن عند الموم شمرا البهاء من  
 وراة المظلم یم القناء کل التجار من اهل القرار من الاختیار  
 من اهل القرار ولیمعن الکمال فی تلك الفتنة السماء الدها  
 الحمیا الکمال النیرا الیلا الجبنا <sup>الطیفة</sup> الی الیاء بنی

البداية بعد القضاء والا مناه في نفس القضاء الخ  
 در خطبه كتاب تفسير سورة البقرة اياكم اياكم يا اهل  
 البيان اذا نشرت الاشارت من شمس البهاء ودلت الدلالة  
 من امناه القضاء وحملت المرات في وجوه الايات بالبداية  
 تحييد زوال الزوال في مذاقة القضاء على الطور السينا بالنور  
 الحمراء فاناد الحشريين يدى الله واتول حبي الله لاله  
 الا هو انا لله وانا اليه راجعون ويمثل ذلك قليم الحاملون  
 ونوه كائن سمعت مناديا ينادى في سرى اغدا حب الاشياء  
 اليك في سبيل الله كما تدى الحسين عليه السلام نفسى  
 سبيلى ولولا كنت ناظرا بذلك السرايا تاتي نوالدى نفسى بيده  
 لواجمعوا ملوك الارض لن يقدر وان ياخذ وامنى حرثا فكيف  
 عبيد الذى ليس لهم شان بذلك وانهم مملودون الى ان  
 قال ليحلم الكل مقام صبرى ورضائى وندائى في سبيل الله  
 د ريان عربى فأتقون انتم كلكم اذا تسمعن ذكر من  
 يظهره الله واسم القائم فلترا تين قرن القائم واليوم تم نفس  
 سنة التسع كل غير يدركون وايضا وفي سننا لتسع انتم  
 بلقاء الله ترزكون وفيه ايضا انما القبلية من يظهره  
 الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر وفيه ايضا  
 ولا يحل الاقتران ان لم يكن في البيان ان يدخل من  
 احد يحرم على الاخر ما يملك من عنده الا وان يرجع ذلك  
 بعد ان يرجع من يظهره بالحق او ما قد ظهر بالعدل وقيل

ذلك فلتقرين لحكم بذكر الامواله ترعون وفيه ايضا  
 انتم قدام طائفة يظهر فيها النقطة لا تتقدمون ان اسم كانوا  
 مومنين قل اولئك خير من على الارض ولوعلم الله غيرا منهم في  
 الايمان ليظهره منهم انتم الى ابيه وامه وما كان معه ومن امن  
 به اولى قرابة من الله تعلمون ان انتم بكل نفس لحكم  
 تدركون هذا قبل ان يظهر وبعد ذلك انتم مستدركون و  
 تعلمون عليك يا بهاء الله تم اولى قرباتك ذكر الله وتناء كل  
 شى في كل حين وقبل حين وبعد حين وايضا فيه  
 لتشكون حين ماتسمعون ولتجعلن انفسكم خما بينه وبين  
 الذين اوتوا البيان الخ وايضا في الواحد السابق ثم  
 الثالث وانتم في كل واحد كتاب اثبات لمن يظهره بعنكم الى  
 بعد تكتبون لحكم يوم ظهوره بما تكتبون لتعلمون وفيه  
 من اول ما تلج شمس البهاء الى ان تخرب غير في كتاب الله  
 عن كل الليل ان انتم تدركون ما خلق الله من شى الا يومئذ  
 اذ كل للقائه الله تم الرنما يعلمون د وتوتيع اقامير زاعبد  
 الكريم تزويضى من اول ذلك الاموالى قبل ان تكمل تسعة  
 كينونات الخلق لم تظهر وان كل ما قد رايت من اند الخالى ما  
 كسونه لحما تم اصبر حتى تشهد خلقا اخر هناك قل فتبارك  
 الله احسن الخالقين واشهد ان قرن القائم واليوم تسعة  
 ذلك ما يملكن في متاعه من ذلك قرن كل اعظم وعالم ومثلها  
 في كتاب عز حفيد ذلك ذكر الله من قبل الى بعد حين

د رتوقیع جناب عظیم      هذا ما وعدناك من قبل حين اصبر  
حتى نحضى من البطان تسعنا اقل فتبارك الله احسن المبد  
عنا يا للمرايا      ان يا سموة المرايا انتم الى  
شمس الحنية شظرون وان قيامكم بها لو انتم تبسرون كل كسم  
كشيعة في البحر تشركون وتحجبون عن الماء وتمثلون ما  
انتم به قائمون د رتوقیع اسم جود حاجي سيد جواد كبريا في  
ان يا مرات جودى لا شكون اليك عن كل المرايا لانهم  
بالوانهم الى لينظرون  
د رتوقیع احمد از شدى      اذ علو شمس المرايا لم يكن الا  
بالشمس وان الشمس لما الممت مرة اخرى لم يبق في اشباح  
الموعها من قبل من شتى      د رتوقیع ازل      قل اللهم انك  
انت الهان الا لهين لتوتين الالهية من تشاء ولتنزعن  
الالهية عن تشاء ولتعلن من تشاء ولتذل من تشاء ولتقر  
من تشاء ولتنزلن من تشاء ولتسرن من تشاء ولتخذلن  
من تشاء في قبضتك ملكوت كل شتى تخلف ما تشاء بامرك انك  
كنت على كل شتى قديرا قل اللهم انك انت رب السموات  
والارض وما بينهما لتوتين الربوبية من تشاء ولتعلن الربوبية  
عن تشاء ولتعطين الامر من تشاء ولتعلن الامر عن تشاء  
ولتعلن من تشاء ولتعلن من تشاء الخ  
ايضا د رتوقیع ازل      فاشهد باننى انا حى في انى الابهى  
اسمى وارى كل من يذكرنى بذكرى اياى وانا خير الذاكرين

وفيه ايضا      فان يظهر الله في ايامك مثلك هذا ما يورثن  
الامر من الله الواحد فان لم يظهر فابقن بان الله فيكم وما  
اراد ان يصرف نفسه فلتقوض الامر الى الله ربك ورب العالمين  
جميعا وامروا بالشهداء الذينهم يتقون في دينهم وهم من  
حدود الله لا تتجاوزون وان من كان عند ربك قد علمناه جواهر  
العلم والحكمة فاستنبى عنه فانا كنا لمنبئين وفيه ايضا ولنا من  
بمن يظهر الله فانه لياتين ذلك الخلق في القيمة الاخرى  
بسلطان عز رفيع      وفي توقيع اخر      ان عرش الوحي عرشى  
ما كنت حيا كان حيا ولكن ما ينبغي لى لا يدركه الا الله رب العالمين  
هناك عرش لا يتلون الايات ويصبر الى يوم القيمة ذلك يوم يزيد الا  
ان يظهره فاذا يقولون من عند الله انه لا اله الا انا العزيز المحبوب  
ثم اذا شاء يعرف نفسه باسم من يظهره الله واذا شاء يصبر حتى  
يمتحن به الخلق ثم يعرف نفسه لا يمثل عما يفعل وكل عين  
كل يستلون عرش الاول لم يزل في عرش الاول حى ولا يدركه  
الا الله رب العالمين د رتوقیع جناب عظيم      ذلك القاسم  
الذى كل ينتظرون يومه وكل به يهودون انا قد صبرنا يوم  
القيمة خمسين الف سنة ليمحى كل شتى حتى لا يبق  
الوجه ربك ذو العزة والجلال وما شهدنا على روح الايمان  
الا في هدد الوجه انا كنا به عالمين د رتوقیع حى  
وقد كتبت جوهرة في ذكره وهوانه لا يستشار با شارتى ولا بما  
ذكرنى البيان بلى وهله تلك الكلمة عند الله اكبر من عبادة

ما على الارض ان جود مركز السيادة ينتهي الى ذلك لاني  
ما قد عرفت الله فاعرف من ياله فانه اعلى واجل من ان  
يكون محروقا بدونه او مستشير ايا ثارة خلقه واننى انا اول عبد  
تدأمنت به وبآياته واخذت من ابنا رحدا تقي جنة عرفانه حدائق  
كلماته بلى وعزته هو الحق لا اله الا هو كل بامره تاتون  
ايضا فيه فاعرف باليقين الاقطع والامر المثبت الاحتم  
بانه جل جلاله وعزا عزازه وقد ساقداسه وكبر كبرياته ومجد  
شئونه بصرف كل شئ نفسه بنفسه فمن يقدر ان يحرقه  
بغيره الا انك انت لو ادركت يوم ظهوره ان عرفته باعلم علماء  
البيان ما عرفته وان رايته واقفاني امره ثم ذكرت عليه اسم -  
الانسانية ما انقبت حروف النقي لاثبات مظهر الاحدية  
ايضا فيه فاشهد بعين نواذك ولا تنظر اليه الا بعينه فان  
من ينظر اليه بعينه يدركه ولا يحتجب ايضا نوالذي  
نلقى الجنة وبرى النسمة لو ايمنت بانك يوم ظهوره لا تومن به  
لا رجعت عنك حكم الايمان في ذلك الظهور لانك ما خلقت  
الا له ولو علمت ان احدا من السماوى يومن به لجعلته قرة -  
عيناى واحكمت عليه في ذلك الظهور بالايمان من فون ان  
اشهد عليه من شئ لان ذلك الا حد يوم الظهور لو يومن به  
يبدل كل عوالمه بالنور وايضا فيه واذا يوم الظهور من  
يظهره الله كل من علو الارض عنده سواء فمن يجعله  
نبيا كان نبيا من الاول الذي لا اول له الى اخر الذي لا اخر له

لان ذلك ما قد جعله الله ومن يجعله وليا فله ان كان وياي  
كل السؤال فان ذلك ما قد جعله الله لان ميثقة الله لن يظهر  
الا بمشيئته وان ارادة الله لن يظهر الا بارادته وانه لهو القادر  
المقدر العظيم والاعز المرتفع الرفيع الذي باقباله يصير العبد  
من عروق الاثبات واحتجابه يصير من حروف النقي ان امنت  
به سواء علمت من شئ او لا علمت فلا يقتض من فضله من شئ  
ولان ان احتجبت عنه ان علمت كل علم لا ينقصه ولكن تعلم كل  
علم لتكون يوم ظهوره من اسماء عزه لشهره وايضا فيه  
ولولا ان كتابه ما نزل ذلك الكتاب ولولا كان نفسه بالظهورنى  
الله واننى انا اياه وانه حوايه وانما العنل مثل الشمس لسر  
تأثيره بالانبياء انما هي شمس واحدة وما خلق الله من شئ الا له  
ان ذلك ما يقدر الى الله ومن شئ خلقه الله لدون ان يرجع  
اليه على ما يوجب ويرضى عن سبحانه الله عن ذلك علوا عاليا  
ايضا منه عدد حروف الاثبات من تشدد اللام لثبات نفسي  
ثمانية سنة يوم الظهور تدرك لقاء الله ان لم تدرك اوله تدرك  
اخره ولكن ايقن بان الامراض تروق كل عظيم وان التدكر الكبر  
توقن كبر يومه ايضا واما ما ثبت من ان قد مثله من علو  
ذاته وارتقاء امره وان من رى البيان يتو تلك الكلمات ولا يلتفتون  
بالظهور ولا يؤمنون بالله الذي خلقهم بالظهور قبله ولم راسدون  
ومنه ايضا سبحانه اللهم فاشهد على بانى بذلك الكتاب  
تدأمنت به وبآياته من كل شئ تهمل عهد ولا يقى

وكفى بك ومن امن يا اياك على شهداء وانك انت حسبي عليك  
توكلت وانت كنت على كل شئ حسيبا ايضا حل لمن  
يظهره الله ان يرد من لم يكن فوق الارض اعلى منه اذ ذلك  
خلق في قبضة وكل له تانتون فان لكم بعد امر مستعملون  
وايضاً في التوفيع فان مثله جل ذكره كمثل الشمس لسو  
يقابلنه الى ما لانهاية مرايا كلهن لينعكسن من تجلى الشمس  
في حدهم وان لم يقابلها من احد فيطلع الشمس ويغرب و  
الحجاب للمرايا واني ما قصرت عن نصحي ذلك الخلق وتدبيرى  
لاقبالهم الى الله ربهم وايمانهم الى الله بارئهم وان يؤمنن  
به يوم ظهوره كل ما على الارض فاذا ايسر كيئونتي حيث كسل  
قد بلغوا الى ذروة وجودهم ووصلوا طلعة محبوبهم وادركوا  
ما يمكن في الامكان من تجلى مقصودهم والايحزن فوادى  
واني قد ربيت كل شئ لذلك فكيف يحتجب احد عني  
هذا قد هو الله ولادعونه انه قريب مجيب در بيان  
عربي ثم الواحد من بعد العشر قل ان يا محمد معلمسى  
لا تضربني قبل ان يقضى على خمس سنة ولو يظرف عين فان  
قلبي رفيق رفيق وبعد ذلك ابني ولا تجرحني عن حد وقرى  
واذا اردت ضرباً فلا تتجاوز عن الخمس ولا تضرب على اللحم  
الا وان تحل بينهما ستر او ان تعديت يحرم عليك زوجك  
تسعة عشر يوماً الى اخر بيانها الاعلى ولقد قسرت  
الزوال وانتم راقدون في التوفيع انى مومن به

ويهد يشه ويكتابه وباد له ومناجيه وما يتهم ومن عنده وفي كل  
ذلك مقتضرا ينبغي اليه ومتحرزا بايماني به وايضا ان ياكل  
شئ في البيان فلتعرفن حداً نفسكم فان من شاة البيسان  
يؤمن بمن يظهره الله قبل كل شئ واني انا افتخرن عيسى  
من نى ملكوت السموات ايها لا تحتجبين عن الله بعد  
ظهوره فان كل ما رنى في البيان كخاتم نى يد واني انا خاتم  
فى يد من يظهره الله جل ذكره يتلب كيف يشاء لما يشاء بما  
يشاء انه لهو المهيمن المتعال ايضا واجيب المهنم  
تلك الشجرة كلها له ليظهرن منها ثمرات ما قد خلق الله فيها  
لمن تداد الله ان يظهره ما اراد فاني انا ونزق ما اردت ان  
يكون على تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثمر ان يسجد له  
يوم ظهوره وسبحك به بما ينبغي لعلو ظهوره وسمو سمو -  
بسطونه وان شهدت يا الهى على من غصن او ورق او ثمر لم -  
يسجد له يوم ظهوره فاقطعه اللهم من تلك الشجرة فانه لم  
يكن منى والا يرجع الى نى توفيع الديان ان يا عرف -  
الثالث المؤمن بمن يظهره الله ستعرفن قدرته يقول من يظهره  
الله في توفيع السيد ابراهيم ان يا خليلي نى المصطفى و  
ان يا ذكرى نى المكتب بعد الصحف نى كتاب پنج ناءن -  
الباب السادس والعشر من الواحد الثالث من الشهور الثالث  
فى معرفة اسم الخفور هل تعرفون بهاء الله اولا تعرفون ذلك  
بهاء من يظهره الله فاعلمكم كيف لا يعرفون وهل تعرفون بيت



الله اولاً تعترفون ذلك بيت من يظهره الله فما لكم كيف لا تعترفون  
هل تعترفون وجه الله اولاً تعترفون ذلك وجه من يظهره الله  
فما لكم كيف لا تعترفون هل تعترفون سر الله اولاً تعترفون ذلك  
اول من امن بمن يظهره الله فما لكم كيف لا تعترفون هل تعترفون  
دين الله اولاً تعترفون ذلك من يجعله من يظهره الله مكن  
امره فما لكم كيف لا تعترفون در رساله رجعت در يوم ظهور  
من يظهره الله عز ذكره ندائه ما ييكسالة انه ظهور اتوى هستند  
از كل بيان الى قوله تعالى اكر در يوم ظهور باو يت نفس  
مومن باشد بعث كل نبين در نفس خود ميشود وبعث كل -  
وصيين در اول من امن الى قوله تعالى اكر تربيت بيان مري  
شوند وناظر بمبدء دليل و حاجت باشند در حين ظهور محتجب  
نيمانند الى قوله تعالى كل اينها براى ان است كه يوم  
ظهور من يظهره الله باسماء محتجب نمائى بلكه نظر كنى بما  
يتوم به الاسماء حتى ذكر النبى الى قوله تعالى نظر بافراد  
جزئيه مكن كه خداوند فرموده وما خلقكم ولا بحكم الا كنفس  
واحد و نظر كن اكر الى ما لا نهايه مرات مقابل شمع و انقشود  
در كل شمس ديد و ميشود و در وقت غروب در هيچ يك مرايا -  
ديده نميشود باز فردا كه اله ميشود باز در كل مرايا ان شمس  
ديده ولى اسم اول عيسى بود و دوم نذاه نرقان سوم نذاه بيان  
چهارم من يظهره الله الى قوله تعالى بدانكه مرايا بنفسمها  
شيتيت ندارند الى قوله تعالى اكر يك ايه از ايات من يظهره

الله رات و ت كنى يا ثبت كنى اخر ترا خواهد بود فند الله از  
انه كل بيان راتيت كنى زيرا كه ان روز ان يك ايه تورانجات  
ميدند ولى كل بيان نميد همد الى اخر قوله الاعلى در  
غايه بيان فارسي هر شتى كه خلق شده از براى يوم ظهور  
الله بوده زيرا كه اوست ما ينقطع اليه كل شتى وما يقفهي اليه  
كل شتى و بعد كه ظاهر شد بظهور ايات قدرت خود شبهه  
بى نيست كه كل شتى بكمال ما يمكن ان يوصل بقاء الله -  
رسيدند در مرتبه خلق فرمود مشيت اوليه را و باو خلت فرمود  
كل شتى را الى قوله تعالى و كل در يوم ظهور الله كه ظهور نقطه  
پيانت در آخرت او راجع باو خوا همد شد و درگاه بعد در كل  
شنى از نفوس منتعنه راجع باو شوند ثمره كل شتى ( كتاب -  
بيان ) ظاهر كشته غطوبى لمن يعشر بين يدى الله الخ الى  
قوله تعالى چه بسا كه حاضر نشود نزد او ابواب كل شتى  
و حكم فرمايد بعود خلق بيان و سمواتى كه در بيان مرتفع شده  
كل را مطوى فرمايد در رتبه خود الى قوله تعالى در بينى  
كه خداوند عود خلق تران فرمود نبود نزد او الا يك نفس  
واحد الباب الاول من الواحد الاول كلمه لا اله الا الله حقا  
حقا كل بيان راجع باين كلمه خواهد شد و نشر الله انوار -  
اين كلمه خواهد شد الى قوله تعالى و اين شتى واحد در  
تياست بعد نيست الا نفس من يظهره الله الذى ينطق نفس  
كل شاء ن اننى انا الله لا اله الا انا رب كل شتى و ان ما دونى

خلقى ان يا خلقى اياى ثاعبدون الى قوله تعالى اكر مرات  
 يتكويد در من شمر است در نزد شمر ظاهر است که شبح اوست  
 الى قوله تعالى اذا شباخ المرأيا لا يرجع الا الى ما قد بدء واذا  
 ارتفعت المرات فانهم من متار الشمس يرجع اليها ان بدت  
 منها ولم يكن رجوعها والا فود ما الا فى حد مراتبها جانی که  
 علو کلمه نمران من قبل وعلو کلمه بیان من بعد نزد شمس -  
 حقیقت این قسم باشد چگونه است شتونی که متفرع بر این کلمه  
 است از معرفت اسماء الله و معرفت نبی و معرفت ائمه هدی و  
 ابواب هدی و مسائل غرویه که لا یجد ولا یحصى است در نفس  
 بیکی از آنها محتجب شده از کینونتی که بدء وجود او از او بوده  
 الباب الاول من الواحد الثاني ايات الله حجت است بر کل  
 خلق واعظم بینات واکبر الهورات است بر اثبات قدرت و علم او  
 الى قوله تعالى بما اشغاني که صاحب کل علوم هستند و لكن  
 ايمان ايشان بايمان بايات الله ثابت است زیرا که عمره علوم  
 علم با و امر الله است نه دون ان و اتباع مرئيات او الباب الثاني  
 من الواحد الثاني ملخص این باب آنکه کسی احاطه بآنچه  
 خداوند نازل فرموده نمینماید الا من یتظهره الله او من علمه  
 علمه الى قوله تعالى واذن نیست از برای احدی که تفسیر کنند  
 بآنچه خداوند در بیان نازل فرموده الا کل حروف علیین را  
 بمن یتظهره الله و حروف حق او و کل حروف دون علیین را باب  
 نار او الباب الثالث من الواحد الثاني ملخص این باب

آنکه از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است ايات و نفس  
 که این ايات بر او نازل شده و اول حجت باقیه الامر الى يوم  
 القيمة و ثانی حجت ظاهره است تا وقت ظهور و حین بدو ن  
 حجت است من حیث لا یعلم احد و از برای او از حین غروب -  
 شهادتی است که الا هستند بر حجت باقیه الامر بیان باشد  
 که ایشان بقول او که الان نازل میکند حجت میشوند تا یوم  
 ظهور و ویل از برای ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند  
 از کسیکه ایشان را حجت کرده الى قوله تعالى کل شئ  
 خارج از دایره نیست یا دایره حق مذکور است یا دایره -  
 اثبات و آنچه ما لا یحبه الله است راجع بان و آنچه ما یحبه الله  
 است راجع باین میشود و کل اسم دون حق در اول ذکر و کما  
 اسم حق در ثانی اینست مدار عرفان کل شئی در بیان و من -  
 یشهد علی ذلک لیشهدن بانا ما نقر بانیه من شئ و کان الله  
 بکل شئی محیلا و هیچ شانی نیست مگر آنکه از برای کتاب  
 صامت کتاب ناطقی خداوند مقدر فرموده لم یکن هذا الا بهد  
 و من لم یتعد عن کتاب الصامت فاذا هو انه کتاب الناطق و ان  
 کتاب المناطق من یتظهره الله فان کل یرجع الیه ان لم یتجا  
 احد من حدود البیان فذلک عبد قد اطاعه و من عذبه لیشهد  
 علیه قبل ظهوره و لكن اذا ظهر یقطع الايمان من کل ذلک ایمان  
 الا من یومن به الخ الباب الخامس من الواحد الثاني  
 فی ان کل اسم خیر قد انزله الله فی البیان کان مراده من

یظهره الله بالحقیقة لاولیة وذل اسم شرف قد نزل الله فی البیان  
 کان مراده من یكون یومئذ حرف النفی فندیه بالحقیقة الاولیة  
 الباب الرابع من الواحد الثانی اگرچه گویا بینم که حروف نفی  
 در ظهور من وظهره الله پناه می برند از نفی و حال آنکه خود  
 اصل آن هستند انوقت ایشانرا پناه نمیدهد از نار خود الا  
 من ینظره الله الباب السابع من الواحد الثانی ای اهل  
 بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند که ثمرات لیل خود را باطل  
 کنید اگر آنچه که مومن به بیان هستید و در حین ظهور آیات  
 او گفتید الله ربنا ولا نشرك به احد او ان هذا ما وعدنا الله من  
 مظهر نفسه لن ندعومعه شیئا ویا آنچه بر او هستید اطاعت او  
 کردید ثمره بیان را ظاهر کرده اید والا لایق ذکر نیستید  
 نزد خداوند ترجم بر خود نکرده اگر نصرت نمی کنید مظهر  
 ربوبیت را محزون نکرده که ظاهر میشود بمنزله آنکه من ظاهر  
 شدم وعود میفرماید خلق بیان را و حال در تلویح شطاطت  
 نکرده دون ایمان خودتان سرعت کنید در اجابت خدا و تصدیق  
 بآیات او که اوست اجابتم ینظره الله و تصدیق کلمات او و هیچ  
 شئی از محبوب خود محتاج نباشته که اگر از کلام آن حکمی  
 صادر شود الی يوم القيمة خواهد بود و بهمان اهل جنت در  
 جنت متنعم و اهل نار در نار متعذب خواهند بود الباب الثامن  
 من الواحد الثانی و اگر گویند ظهور الله را ندانستیم قرآن که  
 کتاب الله بود و کل میگویند امروز که کتاب الله است در نزد

کل بود همین قدر که شنیدند یاد میدهند که آیات الله از نفسی  
 ظاهر شده شبهه و ربیبی از برای ارباب افتد و نمیاند که آن  
 نفس نفس الله ظاهر بوده و آیات قبل از او بوده چنانچه آیات  
 بعد از اوست و من اجاب او اول خلق است الباب التاسع  
 من الواحد الثانی روح هیچ شئی از حد خود تجاوز نمیکند  
 مثلا روحی که تعلق بخلق میگیرد لم یزل خلق است و روحی  
 که تعلق بحق میگیرد لم یزل حق است و اینها اگر نفسی بعد  
 از ظهور من ینظره الله بقدر اینکه بدوید بلی یا آنکه اشاره  
 کند بر اینکه او حق است و فاصله شود تمرنی باشد او را بیان  
 و هیچ نفسی نیست که بدون ایمان بیان قبض روح شود الا آنکه  
 بعد از موت نمی چشد بقدر ذکرشئی از چیز حسن و قلم خائن  
 میشود که ذکر کند از آنچه برای او مهیا شده و او بی از برای  
 کسیکه قبض روح شود و مومن بمن ینظره الله و کلمات او باشد  
 که اوست مومن ببیان و آنچه در بیان است  
 الباب العاشر من الواحد الثانی

فی بیان سؤال الملا ثکة فی التبر ملخص این باب آنکه مومنین  
 بمن ینظره الله از مردم سؤال میکنند که ایادین شما بیچه  
 چیز ثابت است جواب میگویند بحجت ایمان و انرا روز مومن  
 هستند بآیات الله جواب ملا ثکة را بحجت آنکه خداوند از قبل  
 نازل فرموده و تعلیم ایشان نموده میدهند و الا حجت الله  
 برایشان بالغ میشود و چون ایمان نیا ورده کلمه نعمت در حق

ایشان ثابت میگردد الخ اینها در يوم ظهور من بظهوره الله که هر کس بسوی او راجع شد بحث اود و حلیمین و در ظل شجره انبات میگردد والا بحث آن در دوحلیمین و در ظل شجره نفی میگردد و اگر شئی باسم ذکر بحث او نشود همین قدر که میفرماید مبعوث کردیم کل شئی را کل مبعوث میگردد الخ

الباب الثالث والعشر من الواحد الثاني الى يوم من بظهوره الله که اوست میزان و امر اوست میزان و احوال اوست میزان و اخلاق اوست میزان و صفات اوست میزان و شئون اوست میزان و ظهورات اوست میزان و دلالات اوست میزان و ماینبسب الى المیزان میزان الباب السابع والعشر من الواحد الثاني همین قدر که ظاهر شد و کسی قبول نکرد گویا در اول قبول نکرده زیرا که این ظهور ظهور آخرت او بوده و اعظم از ظهور اولای او بوده از این جهت است که اعلی سنان جنت قبل در ادنی دنونار ساکن میگرددند اینها اگر چه می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط السماء و غروب کل را مثل نجوم لیل در نهارد رستم ایمان و حقیقت نه مقام هیچکس جسدی و اسباب

الظاهر الباب التاسع والعشر من الواحد الثاني ان مانی البیان تحفة لمن بظهوره الله سبحانه اللهم یا الهی ما اصغر ذکری وما ینسب الی اذا اريد ان انسبه اليک فلتقبلنی وما ینسب الی بفضلك انک انت خیر القائلین الباب الثاني من الواحد الثالث قول شجره حقیقت مشابه نمیشود بقول

او قول اخدی از سمکات زیرا که بقول او کینوثت شئی خلق میگردد مثلا اگر تکلم نفرموده ان شجره در ظهور قرآن بولایت امیر المومنین خلقی ان ولایت نمیشد الباب الثالث من الواحد الثالث فی ان البیان ومن نیه طائف حول قول من بظهوره الله الی قوله تعالی ملخص این باب آنکه مد نظر بیان نیست الا بسوی من بظهوره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست و بیان و مومنین ببیان مشتاقترند بسوی او از هر چیزی محبوب خود را الی قوله تعالی در حین ظهور من بظهوره الله نظر میفرماید بیان بسوی مومنین بخود و میگوید ایا روحی هست از من که بیاید امروز اقرار بمن بظهوره الله نماید یا آنکه و تا بعهد رب خود نماید در من و مسرور میگردد باقبال باو بسوی منزل او و سخزون میگردد اگر حزنی از مومنین باو بر منزل او وارد آید الی قوله تعالی اهل بیان نکرده مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود بهیچ شئی معتجب نگشته که ارتفاع بیان خروج اوست و حظ آخرت اوست بمثل ارواح او و بیاناته ننموده و تعقل نموده امراله را و سجود از برای کسیکه در رحیمین برای او ساجد هستید نموده که بیان را نمیگردد از شما الا آنکه ایمان آورید بمن بظهوره الله که منزل او و کل کتب بوده الی قوله تعالی الباب الخامس من الواحد الثالث فی ان متاع المرتفعة فوق الارض اذا یان یرتج وان لم یان یثبت و لا مریده الباب السابع من

الواحد الثالث فی ان ما تدنزل الله من ذکر لقائه اولقاء الرب  
انما المراد به من یتظهره الله لان الله لا یرى بذاته  
الی قوله تعالی <sup>هو</sup> لقاؤه من یتظهره الله راضین بلقائیه  
نماید یا آنکه از برای او حدی یا کفو یا شبه یا قریب و متالی در -  
لقای او یا آنچه مایوس به است دهد او را شناخته و لایق ذکر  
نباشد الباب الثامن من الواحد الثالث من فی البیان را  
نجات نمیدهد الا مشاهده من یتظهره الله در کینونیات خود  
نه مشاهده من قد ظهر زیرا که او ظاهر است در حینی که در  
مهد عزت و مناعت و رفعت و قدرت و سلطنت مستتر است کل -  
شئون فعل او هستند که در بیان متحرکند  
الباب الثانی عشر من الواحد الثالث ان مثل النقطة  
مثل الشمس و مثل سایر الحروف کمثل المرای فی تلقائیهما  
الی قوله تعالی در ظهور نقطه حقیقت که در غرآن  
باسم رسول الله ظاهر بود مثل او مثل شمس اگر نه شود  
و مهتدین باو شمس ظاهره در مریا الی قوله تعالی بلکه  
در ظهور من یتظهره الله مومنین ببیان باین باب که جوهر  
کلی علم و فعل است عمل کنند و از برای خود شیئت به بینند  
الا باو الی قوله تعالی و اگر نزد کسی این علم و فعل باو -  
باشد در هیچ ظهوری محتجب نماند و در هر ظهوری باقی بقاء  
محبوب خود گشته و آنچه اشاران ظهور است اخذ نمایند  
فیا طوبی لمن قد علمه الله ذلك العلم و وثقه بذلك العمل

انراین علم در میان مردم بود فضل امیرالمومنین علیه السلام  
را من قبل رسول الله ندانسته اگر چه در شمس او دیده نمیشود  
الا ان شمس حقیقت الی قوله تعالی ثم یرى علم الله و ظهور  
من یتظهره الله اگر کل ماعلی الارض شهادت بر امر او دهند  
او شهادت بدون آنکه آنها شهادت داده شهادت او مثل  
شمس است و شهادت آنها مثل شمع شمس است که در مقابل  
و انی نشده و الا ما بین یا شهادت او میگردید قسم بذات اقدس  
الهی که بی سطر از کلام او بهتر است از کلام کل ماعلی الارض  
بلکه استغفار میکنم زاین ذکر انحراف التقذیل کجا میتوانست  
اثر شمس در مریا مثل اثار شمس در سماء گردد ذلت فی -  
حد الا شتی و ذاتی حدی شتی باله عز و جل  
الی قوله تعالی اگر در بیان ظهور سماء باشد و  
ذکر سلطنت خود نماید معاینه مثل او مثل مراتب است که  
بگوید در مقابل شمس که در من نبیا است الباب الثالث  
والعشر من الواحد الثالث فی ان لا یجوز الاستئصال عن  
یتظهره الله الی قوله تعالی ملخص این باب آنکه سوال  
عن یتظهره الله جاتر نیست الا از آنچه لایق باوست زیرا که  
مقام او مقام صرف ظهور است حتی نفس ظهور و انفس ظهور در  
ظل او ظاهر گردد و امانت است از شیخ جود اوست و اگر شتی  
دست بمشیت اوست الی قوله تعالی کویا من بینم که  
کسی در کتاب خود از او سوال میکند از آنکه در بیان نازل

شده بعد و مؤتفکه نزد خود و او در جواب نازل میفرماید  
 من عند الله نه از قول نفس خود اننی انا الله لا اله الا انا خلقت  
 کل شئی و ارسلت الرسل من قبل و نزلت عليهم الكتب الاتعبدوا  
 الا الله ربی و ربکم فان ذلك لهمو الحق اليقين سواء على ان  
 تومنوا بى فانکم انتم لانفسکم مهتدون و ان لم تومنوا بى و بما  
 نزل الله على فاذا بانفسکم تحجبون الخ الباب الرابع  
 والعشر من الواحد الثالث کل بهاء بیان من يظهره  
 الله است کل رحمت برای کسیکه ایمان با و آورده و کل نعمت برای  
 کسیکه ایمان با و نیاورد الباب الخامس والعشر من الواحد  
 الثالث ملخص این باب آنکه ظهور الله در هر ظهور که مراد  
 مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست و کل شئی نزد  
 بهاء اولاً شئی بوده و مستند الی قوله تعالى مراقب —  
 ظهور بوده که قدر لمحہ فاعله نشود مابین ظهور و ایمان کل  
 من امن بالبيان که بقدر اول الی المستغاث هم لایق نیست  
 که بمانند اگر احتیاج دامن گیر ایشان شود که ان احتیاط  
 در زار بوده و هست اگر چه امید از تامل خداوند هائوف —  
 روح این است که در حین ظهور با و امر عالیه خود در الواح  
 خود کل عباد خود را از ترقید بیدار نماید و نذارد الی امور  
 معکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در زار بمانند چه کسی  
 عالم بظهور نیست غیر الله در وقت شود باید کل مقصد یق —  
 بنده حقیقت نمایند و تکرار الهی بها دارند اگر چه امید از

دل اوست که تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفی گردد  
 و اما الدلیل ایتانه والوجود علی نفسه نفسه اذا التیر یعرف  
 به و لا یعرف بدونه سبحانه الله عمتا یصفون الباب السادس  
 والعشر من الواحد الثالث اوبی لمن یظهر الله نام بهاء الله  
 و مشکربه نانه یظهر ولا مرد له من عند الله فی البیان الی  
 ان یرغم الله ما یشاء و ینزل ما یرید انه قوی تدیر الی قوله  
 تعالى و اگر ظاهر نشود و نشنا ساند کسی را نذر خود بیانی  
 که او مرتب نماید مثل شمر است در همین کواکب و این وقتی است  
 که کل واد رحجاب بیند الباب الثانی من الواحد الرابع  
 قسم بحق من ینظرو الله که هیچ قسمی در ولم خداوند از این  
 اعظم تر نیست هیچ نفسی بر او یا پر مومنین او حزین وارد نمیآورد  
 الا قصد برای خدا میکند و میدوید از برای خدا میبکند و حال آنکه  
 دروغ گفته و میگوید و برخدا کرده و میکند ای انا بیان بر خود  
 ترجح نموده و عقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر —  
 شتونات محتجبه محتجب نموده که حقا لله حین ظهور یا الخ  
 است بکل شئی زیرا که آنچه که الان می بینید که مومن بقران  
 هستند در حین نزول ان غیر از یک نفر مومن باقی نبود تا هفت —  
 سال و حال آنکه حجت همان است که بوده و دست و این از عدم  
 تعقل اهل ان زمان بوده چنانچه در بیان الی يوم التیمه هر کس  
 داخل شود بهمان حجت اول میشود الی قوله تعالى  
 خداوند احتجاج میفرماید بطل مثل آنکه یا اول مومن نمرود ه

بهمان شئی که او ایمان آورده همان شئی در رتبه بوده چرا  
محتجب مانده و بهمین حاجت او را معذب میفرماید تا وقتی  
داخل عودین گردد و غلتحتبیرون یا اولی الایهار کلکم اجمعون  
الباب الثالث من الواحد الرابع فی ان البداء الله  
حق ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده نمیشود به هیچ  
چیز مثل بداء زیرا که بداء اعتراض بقدرت اوست بر مایشاء  
اللی قوله تعالی بداء فی خلق از عجز میگردد و بداء ی او از  
قدرت و در رتبه هر <sup>ظهور</sup> رشتی بداء ی او ظاهر و حال آنکه حکم  
نرموده بایمان در جنت مومنین قبل بداء ابراعنان کل میگذارد  
و حکم درون آن میکند تا آنکه اظهار قدرت فرماید و الله نزد او  
چه نرفان وجه بیان وجه قضایای نرفانیه چه بیانیه این نیست  
الا ارتفاع قدرت و امتناع سلالت او که بدانند کل در رتبه —  
تصرف خدای خود بوده و مستند الخ الباب الخامس —  
من الواحد الرابع ثمره این باب آنکه احران ند همد  
مولا بمالیک خود حلال نمیکردد برایشان اتزان و همیسن  
نعم در حین ظهور اگر حرام فرماید بر نفسی ایستی از ایسات  
ملك خود را حرام میگردد چنانکه حرام نرموده بر هر کس که ایمان  
باو نیآورد و اشد نرموده از هر عصیانی تا کسی در يوم ظهور او  
مبادرت با نثار ننماید و اگر مومن نمیکردد صامت گردد چه  
بسا که می شنود ذکر او را و فی الحین تمدیق نمیکند و نزدیک  
میکردن بایستی از ایسات او ( زوجه خود ) و حال آنکه حرام شده

بر او حین خیاوردن ایمان زیرا و حال نمیکردد الا بایمان  
احتیاط کنید ای اهل بیان که ظهور الله هر خواست شد  
نیست یشاء الله و خیاوردن حق در حق نکرده نه ایسات  
از عجت است الباب السادس من الواحد الرابع  
از اولی که از برای او اولی نبوده و آخری که آخر از برای او —  
نیست یک مشیت بوده و هست که در رتبه ظهوری بظهور مشرق  
میگردد و مظهر لا یستل عما یفعل و یفعل مایشاء میگردد  
الباب السادس من الواحد الرابع کل اهل بیان ما هیطانی  
استند که در مایه او امران بان زنده و غیر او شئی ندیده پس  
هستی خود را باو دیده ولی از او محتجب و در رتبه هر حکم  
در رتبه ان نموده تا در رتبه ظهور از او محتجب نکرشته که این  
است ثمره علم و عمل الباب السابع من الواحد الرابع  
الخرجه نزد اولوالالباب بداء نفس خود است و عود نفس بداء ولی  
نه این است که این کلمه را در هر تان جاری نموده و از اند ثمره  
محتجب گردید چنانکه این کلمه در رکتب آخرین لایحه می است  
ولی اخذ ثمره کسی ندرت که ثمره این است و امروز اگر کسی در  
نداه بیان نظر کند نه بیند الانفس بداء را که نداه نرفان و  
او امر او باشد و همچنین در من یظهره الله نه بیند الانفس بیان  
را آن وقت ثمره این علم در او ظاهر شده و الا چه ثمره اطلاق  
عبارت نموده و از ثمره ان محتجب ماند و کانی است نزد  
اولوالالباب همین ذکر و بیان اگر تعقل نمایند الخ

الباب العاشر من الواحد الرابع لا يجوز التدریج  
کتب غیر البیان الا اذا انشأ نیه الی قوله تعالی  
علم انیست الاله رفیع خود بشس خود ود رخلق خود بخلق  
خود این است جو تر کل جوهر که کل ازان محتجب بایمن  
شئون غلیظه موتکه که انرا مقترن بایمان او نکردد لاشکسی  
میکردد الی قوله تعالی وانشاء مردم در نزد ظهور من  
یظهره الله انهایی هستند که خود را بعلم معزز گرفته اند  
و حال آنکه اینقدر معتدل نمیکند که علم ایشان از برای فهم  
کلمات او بوده از قبل ود رحیم ظهور چه احتیاج بتعلیم این —  
علوم و حال آنکه کلام او ظاهر و مواد او باهر است  
الباب الحادی والعشر من الواحد الرابع من یتجاوز  
من حد البیان فلا یحکم علیه حکم الا یمان سواء کان عالما او  
سلطانا او ملوکا او عبدا الی قوله تعالی هر نفسی که از  
حدود بیان تجاوز کند سواء کان اعلی الخلق او ادناه محکوم  
به حکم ایمان نمیکردد ولی مراقب نفس خود بوده که بر من  
یظهره الله حکم نکرده که ان قبل ازانکه بشناساند بنفسی  
نفسی خود را که اعلی جنت اوست بحدود بیان حکم خواهد  
فرمود ولی حین ظهور هر کسی نیست که لم وهم در حکم او گوید  
الباب الثانی والعشر من الواحد الرابع کل ظهورات قبل  
از برای رسول الله خلق شده و کل ظهورات و ان ظهورات برای  
تاثم ال محمد ص خلق شده و کل ظهورات و ظهورات

از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین کل ظهورات و  
این ظهور و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره  
الله خلق شده الی قوله تعالی انروز انرا بر مبدء  
نمایند محتجب از او نمینمایند بظهورات مرتفعه در بیان الی  
قوله تعالی چنانچه امروز دیده میشود که کل این ظهورات  
بیانیه نزد او در ظل یک کلمه اوست که بفرماید قد ارفعناه  
ولی انرا رقی نمیفرماید تا عظم ازان نازل فرماید الباب  
الرابع والعشر من الواحد الرابع اگر بصیری باشد بر —  
روی ارض کل شیء الارض میدهد که در نفسی نبود و در استثنا  
داخل شود زیرا که این ثمره خلق انسانی است که یکدفعه  
یکلی باطل نکردد الی قوله تعالی هیچ ظهوری  
واقع نمیشود مگر آنکه مظهر ان ظهور کمال نصیح را با است خود  
میکند لعل یوم ثمره که ظهور بعد باشد ثانی ندرند تا حال  
که این ثمره از ایشان مترتب نشده لعل در کور بیان خود را در  
بین ام یوم قیمة مفتخر سازید زیرا که یوم من یظهره الله آنچه  
از یوم ادم تا انروز خلق بوده و هستند بر روی ارض بلکه از عوالم  
قبل ادم هم و عوالم بعد ادم امکان آنها در ان یوم است در  
بین کل ام مفتخر شوید بایمان باو که اگر یکی از شما محتجب  
شوید اشد از کل ملت خواهید بود نزد او و اگر ثمره وجود —  
خود ظاهر گردید اعزاز هر نفسی خواهید بود نزد او  
الباب الثامن والعشر من الواحد الرابع به بسان نفسی حین



استماع آیات خانج میگردد و تصدیق میکند و تنبیه آن نمیکند  
این است که کل بنفسمه مکلفند نه بخیره و در نزد ظهور من  
یظهره الله اعلم فلما باادناى خلق یکسانند در حکم چه بسا آن  
ادنی تصدیق کند و آن اعلم محتجب مانند این است که در نزد  
ظهور یعنی با اتباع یعنی داخل ناری میگردند و اگر نفسی -  
بقدر فهم خود عمل کند اقبال دلالت متغیر نمیکردند  
و نظریه امر نمیکند بلکه نظر بمایعزه الامر کنند (یعنی  
آیات) چنانچه آن ظهور در حین ظهور در بهجت آورد اگر  
چه رفیق نداست و لکن عند الله برحق بود وای دیگران که نظر  
بر رفیق خود کردند محتجب مانند الی قوله ای اهل  
بیان ترجمه بر خود کرده و بدینچه اعمال خود را باطل نکرده  
و در نزد ظهور دل دقت آورده نمیدانی که ظهور است ادریدانی  
منتها ی دقت و امیکشی ولی بشانی ظاهر میشود که بتوانی یقین  
بعقیقت کرد که حجت بر تو بر کل بالغ باشد والله خیر الی عاکمین  
الباب الثالث من الواحد الخامس شهر اوایل شهر نهمه است  
و شهر حی در حوال اوایل و مثل او در بین شهر مثل شمس  
است و سایر شهر مثل مراتب هستند که غیاء آن شهر در آنها  
مشترک شده و در آنها دیده نمیشود الا آن شهر را را خداوند  
شهرها نامیده یعنی آنکه بهاء دل شمع و در آن شهر است  
و انرا مغموم گردانیده بمن یظهره الله و در یوم از انرا یکی  
از حروف واحد نسبت داده الباب الثامن من الواحد الخامس

کل بیان را مثل مایه غرض کن که کسی بکسی میدهد تجارت کند  
مال آن من یظهره الله است که بنفوس مومنه بیان سپرده  
که باو تجارت نمایند از برای یوم ظهور خود که امر به خواهد  
مایه را بر گیرد کسی لم وهم ننوید الی قوله تعالی  
تسم بذات اندر الی اجل و هر که در یوم ظهور من یظهره الله  
اگر کسی یت ایماز او شنود یا تلات کند بهتر است از آنکه -  
تزار مرتبه بیان و تلات کند غدری تعقل نموده و به بینید که  
امروز آنچه در اسلام هست در چه بد رجه منتظر میگردد تا  
بمید که کتاب الله است ختم میشود همین قسم یوم ظهور  
من یظهره الله را تصور کن که بمید دلیل برید او است و معتجب  
بشوق موت که مشو که او اجل ازان است زیرا که کل مشغون  
داجل مشغول میگردد بکتاب الله و او بنفسمه حجت است زیرا که کل  
از امتیان بمثل او عاجز هستند ولی هزاران هزار عالم مشغول و  
نحو و صرف و نفع و اصول و امثال آنها هستند که اگر مومن بکتاب  
نباشند حکم دون ایمان بر آنها میشود پس بر تر دینش حجت  
است نه در شتون مایتنوع و بدانکه در بیان هیچ غرضی نازا  
نشده مگر آنکه قصد شده که الامت کنید من یظهره الله را که  
آورده منزل بیان قبل از ظهور خود الباب الثالث والعشر  
من الواحد الخامس کل کتاب وصیت خواهید نوشت و شهادت  
از برای خداوند بوجدانیت خواهید داد و خواهید نوشت  
لا اشرك بالله شیتا ولی یوم ظهور نفوس خودتان را بر شرکی

است که نفی کرده اید و ملتفت نیستید این است که یکدفعه  
 دین خود را باطل میکنید و مشرک نمیکردید قدری ترجم بر خود  
 نموده که علمی که میکنید از روی بصیرت باشد لعل یوم قیامت  
 توانید نجات یافت و بدانید مبدا این کتاب من الله هست  
 ولی بمانطق به النطق و رجوع ان الی الله است ولی بما یرجع  
 الی من یظهره الله **الباب الرابع والعشرون الواحد**  
**الخامس** ولی خود از شدت احتیاط از بسکه اب استعمال  
 میکنند مرکب میگردد ولی بر حکم نفسی که کلام او مظهرهاست  
 راضی نمیشود که حکم ظهارت کند مثل ان نفسی است که قتل  
 سید الشهدا را متحمل میشود ولی ستوال از دم بعونه میکند  
 این است حد این خلق **ان** اگر چه حیوانیت هم لایق  
 نیست بایشان **الباب السادس والعشرون الواحد**  
**الخامس** اگر نفسی در بیان رد نفسی از ادعا بیان کند براو  
 واجب میگردد نود و پنج مثقال از ذهب که رد کند بسوی  
 من یظهره الله نه غیر او و کسی را نمی رسد که از او بباله کند  
**الباب الاول من الواحد السادس** در ان ظهور هم مثل این  
 ظهور غرض کن و مراقب باشی نه بشتی در ان روز مجبوب نکردی  
 که کل بیان و ارواح ان نزد من یظهره الله مثل حدیقه ایست  
 در گنج او **الی قوله تعالی** این است جوهر کل علم که  
 بیست بلی کل زنده میگردند و بیک لای او کل نانی میگردند  
 بحسب نه بنسبونی که تصور کنند بظهر یا بباله یا شستون

دیگر که متصور است بلکه این حکم حکم خفی است نه غنی ان  
 متصور نه که بر صورت کما حق کل شئی جاری میگردد منتهای  
 جد و جهد را نموده که در یوم ظهور حق از کلمات او بر او احتیاج  
 نکرده که کل بیان کلام ظهور تجل اوست و اوست عالمی را آنچه  
 نازل نموده از کل خلق زیرا که ارواح کل در ربضه اوست  
 و در نزد کل نیست الا شبحی اگر بر حق مستقر باشند و الا لایق  
 ذکر نیست چنانچه اگر امروز اخلا طون زمان باشند در هر علمی  
 اگر تصدیق نکند حق را یا تعمیری خواهد بخشید او را علم او —  
**سبحان الله عن ذلك** بلکه از برای او علم نبوده و علم ان است  
 نه علم بخدا و رسول و مظاهر امر و مظاهر حکم ان باشند و مادون  
 ان را مطلق علم اولوا فکده ننمایند **الباب الثالث من**  
**الواحد السادس** و در ظهور من یظهره الله خداوند  
 عالم است که تاجه حد از سن او را ظاهر نماید ولی از مبدا —  
 ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان —  
 بحر فی ظاهر گردد **الی قوله تعالی** در ظهور حق  
 منتهای سعت نموده که امر الله اسرع است از هر شئی و در حین  
 استماع ظهور کل اعلی میامکن نمرات بیان را ظاهر نموده که  
 اگر قد رلحه فصل بهم رساند محو میگردد تا انچه کرده  
**الباب الرابع من الواحد السادس** خداوند عالم است  
 که ان شمس حقیقت از کدام آفتق ارض طالع گردد از این جهت  
 است که حکم شده که بر این قطعه بقدر زنده مالا یحبه الله —

نماید و اگر قدرت مشاهده می شد هر اینکه که از فوق ما الی  
حدود مرتفعه بران از الناس مرتفع گردد الی آخر الباب  
السابع من الواحد السادس اگر در بیان الی حین ظهور  
کل عمل کنند لله عالمند لله زیرا که در ظل مرات او مستقرند  
عند الله مقبول میگرد عمل ایشان ولی در نزد ظهور من میظهره  
الله اگر از برای او گردند لله کرده اند والا ما جعل الله بین  
الحق والباطل ثالثا الی قوله تعالی هیچ شئی سبب  
نجات نمیگردد الا آنکه کسی در نیت صادق باشد و همین قسم  
سبب احتجاب نمیگردد مگر آنکه در نزد نفس خود بکمان آنکه  
از برای خداست محتجب گردد والا هیچ نفسی نیست که  
ما بین خود و خدا بخواهد که عصیان او را کند بلکه همان میکنند  
که للماست و حال آنکه لدون الله بوده از این جهت است که  
باطل میکند اعمال آن نظران در ظهور من میظهره الله که  
کل عاملین از برای خداوند در بیان بحجت آیات الله عامل شده  
اند و آن روز هم که همان حجت است چگونه میشود که از برای  
او عامل نشوند چنانچه در حین ظهور بیان برای اهل عرفان  
همین قسم گفته شد ولی آنکه از برای خدا نبود نتوانست  
تصدیق کند و آنکه بود فی الفور تصدیق کرد این است که در  
نزد هر ظهور خداوند عالم امتحان میفرماید عباد خود را که  
بشناسند خود ایشان را بخود ایشان آنچه از برای او گرداند  
یا غیر آن کرده اند الباب الثامن والعشرون من الواحد السادس

لعمري در يوم قيامت که ابصار قلوب نمی شناسد محبوب و مقصود  
والا من شاء الله براو من حيث لا يعلم حزنی وارد نیاورند  
که یکدفعه مایثبت به الدین مرتفع شود و او پشتون مایفتر علی  
الدین محتجب مانده باشد چنانچه در هر ظهوری در هر محتجب  
میماند همین سبب میگرد او را و لکن الله یهدی من یشاء بغضله  
انه کان بكل شئی محیطا الباب التاسع من الواحد السادس  
اگر کمال مومنین بیان در حین استماع يك ایه ساجد شوند و  
نویسند بلی و خطور لا یقلب ایشان نکند لایق است که نویسد  
از مومنین بان هستند زیرا که همان ایه است که الصلوة بریکم  
برائی میخواند و کل اعمال از برای رزای او بوده و آنوقت اخذ  
ثمره و امتحان صادقین است قسم بخداوند یکده و حده و حده لا  
شریک له یوه و حجت که اگر نفسی سر مشرق باشد که کل  
اخذ بیان در لوح حفظ او بین همین خود بیند و یا آنچه که در  
امکان ممکن است باعلی درجه فضل و تقوی رسیده باشد و  
نقاب اشمس حقیقت بر او تازل شود هیچ آیات که عزیز او را باو  
بنمایاند نزد خود اگر بشود در طرب عینی صبر کنند در پیش خود و  
ندوید بقلب خود و لسان خود هذا من عند الله ربی فیه انسا  
کل بالله وایاته مومنون قدر خردلی حکم ایمان براوند شود  
و از بیانی که حفظ داشته و عامل بوده سر جوی باو نپذیرد نشد  
و در امر توحید را و نبوده که کلام محبوب خود را نداشتند که  
اگر قلب آن جبار میبود باید از خشية الله منصرف گردد الباب

الناشر من الواحد السابق هیچ اسمی اعداد از اسم مستغاث نیست در رتبه اسماء بر عدد اللهم اعداد طح کتی واحد بعد واحد عدد اسم احد نامر میشود و اگر با الف و لام حساب کتی اسم مستغاث راعد اسم حق زاید می آید و در یوم قیامت مظهران ظاهر شده که مدل بوده علی الله از این جهت امر شده که کل از حین انعقاد نطفه محرز کنند آن همیکل را بهیچگی که عدد اسم مستغاث در آن باشد زیرا که از مبدأ ظهور تا ظهور آخر خدا داناست که چه قدر شود لیکن زیاده از عدد مستغاث نخواهد شد و در کورقران بد و عود آن در اسم اقتر شد بنقص عدد اسم هو و در بیان خدا عالم است که تاجه حد رسد زیرا که در آن معیاری نیست زیرا که فاصله بین انجیل و قرآن بالف هم نرسید زیرا که حقیقت در هر حال ناظر است بخلق خود هر وقت که بیند استعداد ظهور را در مریایانند مسیحین می شناساند خود را بیکل بانه الله عزوجل الباب الحادی والعشر من الواحد السابق و از این است که بیک ایه واحد حجت بر کل ماعلی الارض بالغ است بر هر ذیالسانی بلسان او که اگر امروز یکی از امت ادم باشد یا ن عرض کرده میشود یک ایه واحد بمثل آنکه عرض کرده میشود بر اول من امن بالبیان و بان گفته میشود که کل ماعلی الارض عاجزند از اتیان با و اگر نئی الحین تصدیق نمود که تصدیق خدا کرده زیرا که اصدق از او نیست

د بقول واکر الخیال بالله تامل نمود و یقین نمود بکلام خدا و پراوست که بماعلی الارض عرض کند همین قدر که عجز کل را دید و حائ آنکه می بیند باید رجوع کند و تصدیق کند خدا و را بر قول او و از حین استماع تا آنکه بد رجوع یقین در آن را احتجا بوده و اینکه کل میگویند یا اصدق الصادقین و حین ظهور اگر تعدی شجره حقیقت را نمودند و در حین تلاوت آیات آن تامل در تصدیق آن نکردند یا اصدق الصادقین گفته اند و الا عمل ایشان مذهب قول ایشان است الی قوله تعالی اگر کسی بگوید شمس در مراتب است صادق است بضماء در حد خود ولی در شمس سماء نکوید چه قدر محتجج است مثل ربیان الخ الی قوله تعالی در ظهور من بظهره الله د تیق شو که بتصدیق اهل بیان تصدیق اونکو که مثل آنست کسب نکردند بلکه او را بخود او تصدیق کتی این است معنی اعرنوا الله بالله و در این اصل کل قرون را جا را که و صدقوا لله بالله و حبیبوا لله بالله و اطيعوا الله بالله و اتبعوا الله بالله الی آخر بیانه الظاهر اللیمع الباب الخامس والعشر من الواحد السابق مثل آن همیکل مثل آن شمس سماء است و آیات اونیا اوست و مثل کل مومنین اگر مومن باشید مثل مرآت است که در آن شمس نمایان شود و ضمیا آن بتدریج آن است الی قوله تعالی مثلا یوم ظهور من بظهره الله غصوم خلق انرا در رشته بیان ظاهر میشود چه مبدأ ظهور مقام دانسته —

ظهور است اگر چه نطفه بعد اتوی است از بلوغ ظهور تبیل  
 الی قوله تعالی ای اهل بیان اگر ایمان آوردید بمن بظهور  
 الله خود موافق میگوئید والا غنی بوده از کن و هست مثلاً  
 اگر در مقابل شمس الی مالا نهایی مرآت واقع شود تعکس بر  
 میدارد و حکایت میکند از او و حال آنکه بنفسه غنی است از  
 وجود مرایا و شمسی که در آنها منطبق است الی قوله تعالی  
 در یوم ظهور کل منتحن میشوند و اگر تعقل کنند بحرئان نفس  
 خود ظهور الله و تصدیق کنند کل نجات می یابند ولی چون  
 نمیکند حجت بر ایشان بالغ نمیکرد و خود در حجاب میماند  
 والله یهدی من یشاء الی صراط حق یقین الباب السادس  
 والعشر من الواحد السابق اگر از اهل نواد هاشمی -  
 که باستماع آیات از نزد ایشان میدانی که اول حشر و غیبت است  
 الی قوله تعالی اذن داده شد حروف کتاب الت را و هر  
 وجودیکه نفع بر او مترتب شود از برای مومنین در تجارت ایشان  
 که انوقت اذن داده شد والا نهی شده الی قوله تعالی  
 اگر تجارت کلیه داشته باشد والا ممنوع بوده و هست خصوص  
 اگر برشان غیر عز باشد که مطلقاً اذن داده نشده فلتنقن  
 فی ذلک الحکم ثم تتقون و اگر نفسی نزد او نفسی باشد خلال  
 نبوده و نیست زیرا که حکم غیر ایمان در حق او میشود و شرط  
 تجالس طهارت دین است نه دین ان الباب السابع و  
 العشر من الواحد السابق فی قراة يوم الجمعة هذه -

الایة تلقاء الشمس انما الیهاء من عند الله علی طلعتک  
 بالایتها الشمس الطالعة فاشهد ی علی ما قد شهد الله علی  
 نفسه انه لا اله الا هو العزيز المحبوب الی قوله تعالی  
 و نرس است بر کل ادای همین کلمه در یوم ظهور بین ید ی  
 من بظهور الله در یوم جمعه هر کس که در نزد او باشد تا اینکه  
 اذن دهد بر آنچه رنای اوست در ان ظهور یفعل مایشاء  
 او بحکم ما یرید لایستل عما یفعل و کل شئی عن کل شئی یستلون  
 الباب الثامن والعشر من الواحد السابق اگر اذنای خلق  
 در یوم ظهور ایمان آورد بحق اعلی میکرد از افاضی که ایمان  
 نیاورده این است که در هر ظهوری عالی ساکن میشود و ساکن  
 عالی میگردد و بر عکس عالی عالی تر میگردد و ساکن ساکنتر  
 اگر تصدیق حق نکند الباب الاول من الواحد الثامن  
 مثل نور که را علم ایشان تعرض کن و کلام ایشان و مثل غیا علی  
 من بظهور الله و کلمات او عرض کن که کل وجود را بر هم می پیچد  
 و در ظل ینک یا نسبت قائم میکند و میگوید از لسان مبطنی خود  
 که خداوند عز و جل باشد اننی انا الله لا اله الا انا و ان ما دونی  
 خلقی تل ان یا خلقی ایا ی فانتون و همین اسماء او میگوید  
 در یوشنوی و جوهر علم در عرفان بمبداء امر است الباب الثانی  
 من الواحد الثامن جائیکه اصول دین بدین در دین بدین  
 است ظهور شتون احکام دین او و این است سر قول مرحوم شیخ  
 علیه الرحمه در وقتیکه کسی از او استوال نموده بود از ان کلمه

که حضرت میفرمایند و سبب و سبزه نگر که نقبای انظهورند  
متحمل نمیشوند و حضرت صادق علیه السلام ذکر کافی در  
حق ایشان میکند و بعد از تهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی  
نرموده بود که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید دست از ولایت —  
امیرالمومنین علیه السلام بردار تو بر میداری فی الثواب و امتناع  
نموده بود که حاشا و کلا ظاهر است نزد اهل حقیقت که کلمه  
را از لسان حضرت باو شنوند و او متحمل نشده کافر شد ولی  
ملفت نشد و این از انجائی است که نظر بمبداء امر نمی کنند  
و ظهور حضرت را غیر ظهور رسول الله می بینند اگر ظهور —  
حضرت را مثل ظهور رسول الله مشاهده کند بالنسبه بظهور  
عیسی متحمل میگردد کلمه که او سخن تراست از سما مقبولات و  
ارسی تا بلیات ولی چون نظر نمیکنند ادا میگردان از برای او  
صراف از شعر واحد میگردان از سیف نه این است که مراد ناطق  
این بود که دست از ولایت امیرالمومنین بردار زیرا این امری  
است منتهم لم یزل ولا یزال نور آن حضرت در ملامت خود بوده  
و دست بلکه مراد این بوده که در آن ظهور با اسم بان اسم  
محتجب میشود الباب الرابع من الواحد الثامن ملخصه  
این باب آنکه اگر کل را تربیت کنند بر نظرت آیات و اعظمیت  
حجت ان عند الله و عند اولی الالباب دلیل در نوم ظهور —  
فاصله نشود بین استماع ایشان و ایمان ایشان بحق و این است  
جوهر کل علم زیرا که دون این اگر کل علم را دارا باشد لاشنی

میشود و حکم دون ایمان در حق او میشود و اگر هیچ علم نداشته  
باشد الا همین جوهر کل علم را داشته تا جی خواهد شد الی  
توله تعالی اگر کتب در اطمین را بردارد و بفهماید که این این وجود  
بدین نظرت اول است یا بهر اسمی که ذکر کند اگر به بنفس خود  
طمین ذکر کند و ذکر حق آن نکند و اجابت نکند او را در اطمین  
که رتبه جماد و آخر رتبه وجود است اجابة الله ننموده اگر چه در  
رتبه کیتوتیت و حین المست بر یکم بلی گفتند و در این صقح  
ناقص میگردد از رتبه وجود خود چه فرق است که امر شود از  
برای سجود آدم یا سجود از برای ذره طین مقدس اما است  
امر است نه ان و این که امر انوقت محتجب شود از ذره طین  
بامر او محتجب مانده از سر وجود و اگر کل بر تله در حال  
قول لم یسجد اول از برای آدم و آدم شده و اگر بگوئی کل  
الاعت و امیکم و کرده باشی و یکی امر الله در حق توانا میشود  
چنانکه نازل شد عبادتی من حیث اريد لامن بیت تربید اگر  
چه منتهم است که شیوه حقیقت چنین نمی تواند نتواند  
ادراک نمود یا امری نماید که رجحان او را که نتواند یدین نمود  
الباب العاشر من الواحد الثامن بینا با بین واد  
نودان روز که محتجب نمائی و قیامت برپا شود و تو خبر نشوی  
بر خد اوند است اخبار تو ولی اگر شنوی و اوست اخبار من  
یا بهر الله اگر قبول کنی و لتتوکلن علی الله ربکم الرحمن الرحیم  
الباب الحادی والعشر من الواحد الثامن مرآة باغی —

ظهور من بظهره الله را به امری شوی ظهور او را و بقدر آنکه  
 بگونی بلی تا عمل نمائی دیار هستی به تبع روح شوی چه در  
 حیات باشی این است مراد خداوند در نزد هر ظهور از  
 هر نفسی **الباب الثانی والعشرون الواحد الثامن** و اگر در  
 یوم ظهور من بظهره الله حجت کنید برایمان بخدا که ایمان  
 باوست و اطاعت او که اطاعت بخداست و محبت خدا که محبت  
 اوست و رضا او که رضا بخداست امری نازل نمی شود که کل  
 تا یوم قیامت بان ختم کرده شوید **الباب الرابع والعشرون**  
**من الواحد الثامن** ولی چون آن روز روزی است عظیم  
 بسیار صعب است که توانی یا مومنین بود زیرا که مومن آن —  
 روز اصحاب جنت است و دون مومن اصحاب نار و جنت را ممرقت  
 من بظهره الله یتین کن و الاعت او و نار را وجود من لم یسجد  
 له و رنای او چه در آن یوم خود گمان میکنی که از اهل جنت  
 و مؤمن باو هستی ولیکن محتجب میشوی و در اصل فارقت  
 تو است و تو نمیدانی الی قوله تعالی و همچنین در ظهور  
 من بظهره الله که اگر کل در آن روز نظر بعید و دلیل و جوهر  
 بسیط کنند یک نفر از اهل بیان نمیاند که تصدیق نکند او  
 را مثل آنکه در ظهور نقطه فقران کل مومن بودند بشران  
 از قبل امر الله یکنفر نمیاند مدر آنکه حین استماع آیات الله  
 اقرب از لمح بصرا از صراط میگذشت نطاین است که منتی باشد  
 شما را ای اهل بیان بایمان بلکه اگر ایمان نیاورید خود —

لدون الله میشوید بلکه حجت کرده ایمان آورید که الله شوی  
 و از نار بنور مبدل شوی و الا او غنی است از ان ماسوا ی خود  
**الباب الخامس والعشرون الواحد الثامن** اگر نظر از  
 خود در دلیل که آیات الله است بر نداری و آنچه قبل در قرآن  
 گفتند نفوذید و آنچه بعد در بیان گفتند نفوذید لعل اگر ایمان  
 نیاورید بر خدا حکم نکرده باشید و الا حکم آن بانفوس خودتان  
 اگر کسی حکم بر خدا کند چه خیر دارد الی قوله تعالی در  
 ظهور من بظهره الله مومنین با و از روی بصیرت من بینند  
 حکم محتجبین را بعید تر از محتجبین در این ظهور  
**الباب الثامن والعشرون الواحد الثامن** اگر شنیدی —  
 ظهور او بر قلبت خطور کرد دون حقیقت آن اهل دین  
 مرتفع میشود چگونه بصر رسد که نفعی از غرور دین تسواست  
 و در حین استماع حجت بر تو بالغ بود زیرا که انکسبکه بستر  
 است بایات احتجاج بتو نمود و همین قدر که محتجب ماندی  
 احتجاج از اجابة الله بوده **الباب التاسع والعشرون**  
**من الواحد الثامن** ای حیوان قبولی خدا ظاهر نمیشود  
 الا بقبولی حجت آن که غرورده باشد قبول کردم الی تولی تعالی  
 ببین چه قدر امر عظیم است و کل چه قدر محتجب است —  
 بذات مقدس الهی که کل ذکر خدا و عمل از برای او در مومن  
 بظهره الله و عمل از برای اوست غریب بنفس خود میدید گه  
 از برای خدا عمل میکنیم که لدون الله میکنید که اگر الله کنید

از برای من بظهره الله خواهید کرد و الا سگان این جبهل که هیچ نمیدانند شب و روز الله الله میگویند چه نمر دارد در حق ایشان تدوی معتزل نموده که از مبداء امر محتجب نگردید که کل اعمال دنیا ی شما بوجود شما را جز بدین شما میشود و کل اعمال دین شما نمره ان قبول خداوند میشود و قبول خداوند ظاهر نمیشود الا بقبول من ظهر او من بظهره الله که لسان آیات از او ظاهر گردد که اگر دون ان قبول شود قبول الله نیست زیرا که قبول الله اوست و کلام او غیر کلام خلق است و ان اثبتین نمیشود **الباب الاول من الواحد التاسع** در هر مقصدی محل يك نفر سزاوار است کسبه خالی گذارند زیرا که دیده میشود که در بیت خود من بظهره الله هم این قسم ظاهر است که از متعدد ان منع مینمایند او را چونکه نمی شناسند او را لاحترام باسم او ولی اومی شناسد کل را میبخندد بر عبادی که از برای اسم او این نوع اعظام واحترام ملا حظه مینمایند ولی يوم ظهور از او محتجب مینماید **الباب الثالث من الواحد التاسع** اگر کل یقین کنند که این همان من بظهره الله است که نقطه بیان خبر داده احدی منحرف نمیشود نه این است که حاجتی باشد بر یقین نکردن ایشان در حق او اگر حاجتی از برای رهبان انجیل و علمای فرقان بعد از ظهور بیان هست از برای انها هم خواهد بود بمنتهای دقت<sup>۱</sup> نیست نموده که از دقت خود محتجب نشوی

و بعین او را شناخته تا آنکه بحرمان او غافل گردی **الباب السادس من الواحد التاسع** اگر بقدر تسع تسع عشر عشر تا سعه شنوی و بیلی نکوشی نخواهی بعد از موت او را دراک نمود و بدانکه اطاعت او نفس محبة الله و از کتب و کلمات محتجب ممان يوم ظهور ان که کل سبب وصول باوست و اهران باشند و کل نباشد او بوده و کل در ظل او خواهند بود و اگر او نباشد و کل باشد هیچ شئی نبوده و نخواهد بود و قانی محسن است این است معنی ای قل الله یلکی من کل شئی و لا یلکی من الله ربك من شئی لانی السموات و لانی الارض و لا ما بینهما انه کان فلا ما کانیا قدیرا **الباب العاشر من الواحد التاسع** بدانکه هر شئی خیری که در علم الله بوده و هست در ظل شجره اثبات است که من بظهره الله باشد و دون ان داخل نفی و این معنی را بکون آورده بعین ظاهر مشاهده کن در ظهور اولحل محتجب نمائی از طلعت او و ساجد از برای او **الباب الحاشی من الواحد التاسع** نفی بیان ظاهر نمیشود الا بظهور من بظهره الله که ان روز کل مدعو اثباتند از برای او و متبیری از نفی خوش بود گرمحت تجربه اید بمیان کمان وقت کل چنین خالص شود که سموات و ارض و ما بینهما از مظلمت ان خالص گردد چنانچه در ظهور بیان دیدی و اگر در ان روز دستی خواهی دید که کل ماهیان بحریان بان ماه زنده ولی ازان محتجب و لتظهرن انفسکم علی حق ما انتم علیه



ص ٢١٥ بحار الانوار روى شرح الكوثر عن عبد الله بن تميم البطل عن ابي عبد الله قال ٤ ثم ردنا لكم الكرة عليهم قال ويكره الحسين في سبعين من اصحابه عليهم البير المذهبة لكل بيضة وجهان المودون الى الناس ان هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المومنون فيه وانه ليس يدجال ولا شيطان والحجة القائم بين الظاهر ثم اذا استقرت المعرفة في قلوب المومنين انه لحسين قد جاءت الحجة الموت فيكون الذي يخلصه ويكفنه ويحفظه فيلجده في حضرته الحسين ص ٢١٥ بحار المعلى بن خنيس زيد بن الشحام عن ابي عبد الله قال سمعناه يقول ان اول من يترقى الرجعة الحسين ويمكث في الارض اربعين سنة حتى يستط حاجبا على عينيه ص ١٧٢ بحار عن زيد بن وهب الجهني عن الحسن بن علي بن ابي طالب عن ابيه عليهما السلام قال يبعث الله رجلا في اخر الزمان و كلب من الدهر وجهل من الناس يوده الله بملأ ثكته ويصعبهم انتصاره وينصر اياته ويظهر على الارض حتى يدنو طوها وكرها ويملا الارض عدلا ونسطا ونورا وبرها نارا يدين له عرض البلا د وطولها لا يبقى كافرا الا امن ولا طالح الا صلح وتتطلع في ملكه السباع تخرج الارض نباتها وتنزل السماء بركاتها وتظهر له الكون ويملك ما بين الخافقين اربعين عاما فطوبى لمن ادرك ايامه وسمع كلامه في مشارق الانوار قال رسول الله يا اهل ان

ان لى كرة ولك كرتين كرة نبل محمد وكرة بعد حسين د رص ٢١٨ بحار ومثله د رص ٢٢ بحار عن شاذلي رضى الله عن رسول الله في المهدي انه يملك سبع سنين ويملا الارض عدلا ثم ينزل عيسى ويساعده على قتل الدجال بباب الدار ففلسطين وانه يوم هذا الامة ويصلى خلفه د رص ٢٤ بحار عن لواس بن سمعان عن رسول الله ينزل عيسى عند منار قال بيضا شرفى دمشق في ناسخ التواريخ قال النبي من لا ينقطع الجهاد عن امتي حتى ينزل عيسى بن مريم حد تنا عبد السلام بن عبد العزيز عن النبي قال ان عكا مدينة بالشام قد احتصنها الله برحمته وايضا عن رسول الله طوبى لمن زار عكا وطوبى لمن زار زائر عكا وطوبى لمن شرب من عين البقرة وغسل من مائها عن احمد بن عتبة عن ابي عبد الله ٤ سئل عن الرجعة احق هي قال نعم فليل لسه من اول من يخرج قال الحسين على اثر القائم قلت كل الناس معه قال لا بل كما ذكر الله تعالى في كتابه يوم ينفع في الصور فتاتون اغواجا قوم بعد قوم